

## کتاب حاجی بابا

### داستان نخستین محصلین ایرانی در فرنگ

۱ - مقدمه

کتاب معروف «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» تألیف جیمز موریه انگلیسی را که بفارسی بسیار شیرینی ترجمه و مکرر نیز چاپ شده است کمتر کسی است که نخوانده و از هنرنمایی مؤلف و مترجم ایرانی آن در ساختن و پرداختن این داستان لذت نبرده باشد اما کمتر کسی هم هست که مؤلف آن داستان یعنی جیمز موریه را درست بشناسد و قصد و غرض او را در انشاء این کتاب و سوابق کار او را در اقدام بتألیف چنین کتابی بداند.

مادر این مقاله سعی میکنیم تا آنجا که وسایل در دست ما بوده این موضوع مهم و دلکش را روشن کنیم. اگر چه شاید این مقاله بنظر بعضی از خوانندگان گرامی طویل بیاید ولی چون معرفی مؤلف کتاب حاجی بابا و حوادثی که محرک او در پرداختن این داستان شده بدون ذکر مقدماتی چنانکه باید کامل نمیشود ما مخصوصاً در این بحث راه تطویل رفته ایم بخصوص که این مقدمات خود برای روشن شدن يك قسمت از تاریخ تمدن جدید در ایران متضمن فواید دیگری است.

#### ۴ - فرستادن محصل و صنعتگر بخارجه

از واسط سلطنت فتحعلیشاه بعلت از دیاد روابط ایران با ممالک متهمده اروپائی و کثرت آمدورفت اروپائیان بایران آشنائی مردم این کشور با اصول جدید تمدن اروپائی که در عهد صفویه و نادرشاه و کریمخان هم مقدمات آن شروع شده بود رو باز دیاد نهاد. مسافرین و تجار اروپائی که بایران می آمدند در این کار دخالت بسیار داشتند و ارمانه ایران و عثمانی و قفقازیه هم که سالها در ممالک اروپائی مانده و با موختن چند زبان موفق

شده بیسط دامنه انتشار پاره‌ای از اصول تمدن جدید اروپائی در ایران کمک میکردند و عده قلیلی از تجار و مسافرین ایرانی هم که تصادفاً هندوستان یا بعضی از ممالک فرنگ را دیده بوطن خود برگشته بودند و مشاهدات خود را برای مردم نقل میکردند در این مرحله بیدخالت نیستند. اما هیچکدام از این کیفیات امری نبود که انتشار تمدن اروپائی و وسایل عملی و مادی آنرا چنانکه باید در ایران منتشر سازد چه این کار علاوه بر وجود تعصب جاهلانه عامه و مخالفت های غرض آمیز و بی خبرانه روحانیون با آن، قدرت حکومتی و مالی میخواست و بدون تشویق و نشان دادن فواید آن از راه عمل بمردم امکان پذیر نبود و این راه صعب راهی بود که قدم اول آنرا در تبریز عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر زیرک و با کفایت او میرزا بزرگ قائم مقام اول برداشتند.

عباس میرزای نایب السلطنه در محرم سال ۱۲۱۴ بسر کوبی یاغیان ایالت آذربایجان و اقامت در تبریز باین شهر وارد گردید وزارت او با میرزا عیسی فراهانی مشهور بمیرزا بزرگ بود و چون او همچنانکه عباس میرزا در آذربایجان قائم مقام پدر بود در شغل وزارت از میرزا محمد شفیع مازندرانی صدر اعظم فتحعلیشاه در این ایالت نیابت میکرد او را قائم مقام صدر دولت میخواندند و علت اشتها یافتن او بقائم مقام نیز همین است.

سال بعد از ورود عباس میرزا بتبریز روسها گرجستان را بخاک خود ملحق ساختند و در ۱۲۱۸ تمام ماوراء قفقاز به راتا حدود رود ارس گرفتند و چون این ولایات همیشه ضمیمه ایران بود فتحعلیشاه عباس میرزا را بیس گرفتن آن ولایات مأمور ساخت و دوره اول جنگهای ایران و روس که از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ طول کشیده شروع شد.

در طی این جنگها عباس میرزا و میرزا بزرگ بزودی دریافتند که با وسایل ساده و ناقص از کار افتاده‌ای که ایشان در اختیار دارند نمیتوانند از عهده توپ و تفنگ و نظام روسیه و وسایل دیگری که در دسترس آن طایفه است بر آیند و برای مقابله با ایشان جز اخذ همان وسایل و اقتباس همان نظام چاره‌ای دیگر نیست بهمین جهت

با وجود عدم معرفت کامل باحوال اروپا و تمدن اروپائی و نداشتن خبره و متخصص و روابط و مترجم تا آنجا که میتوانستند کوشیدند. آمدن هیأت نمایندگان نظامی فرانسه بریاست ژنرال گاردان و هیأت نمایندگان انگلیس بسرپرستی جان ملکم و آوردن یکمده خبره نظامی و فنی و معلم تاحدی این کار را آسان کرد و موجب ظهور نهضتی در کار نظام لشکری و توجه بتمدن اروپائی گردید. از جمله کارهایی که در این ضمن بتشویق عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام صورت گرفت فرستادن يك عده محصل و کارگر و صنعت آموز بود بممالک خارجه برای آموختن رموز کار تمدن اروپائی و یاد گرفتن زبان آنها و فرا گرفتن علوم و فنونی که بکار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید

تا آنجا که اطلاع داریم اول اقدامی که در این باب شده در سال ۱۲۲۶ هجری بوده است. در این سال وزیر مختار انگلیس سرهز فرد جونس ۱ که در دوم ذی الحجه ۱۲۲۳ بطهران آمده و مأموریت خود را انجام داده بود و بانگلیس بر میگشت دوتن از جوانان ایرانی را برای تحصیل با خود بانگلیس آورد.

«این دو جوان ظاهرآ در ماه سپتامبر یا اکتبر آن سال (زمضان ۱۲۲۶) بلندن رسیدند، یکی از آنها که سنش بیشتر بوده موسوم بود بکاظم و بسر نقاشباشی شاهزاده عباس میرزا بود و برای تحصیل نقاشی بانگلیس آمده بود دومی میرزا حاجی بابا [اشار] پسر یکی از صاحبمنصبان عباس میرزا بوده و برای تحصیل علم طب و شیمی آمده بوده است. جوان اولی یعنی کاظم پس از هجده ماه توقف در انگلیس در ۲۵ مارس سنه ۱۸۱۳ مسیحی ۲ بمرض سل مرد و کاغذی از حاجی بابا بزبان انگلیسی و بخط خود او در آرشیو وزارت خارجه انگلیس است که در باب ساختن سنگ قبری برای قبر رفیق خود کاظم بوزارت خارجه نوشته و انگلیسی خوب و فصیحی است این کاغذ را تاریخ ۱۲ مه ۱۸۱۴ مسیحی ۳ نوشته و پس از یاد آوری در لزوم ساختن سنگ قبر که و عده داده شده بود (با در نظر بوده) ساخته شود حاجی بابا آکید میکند و میگوید این فقره باعث خوشنودی و الدین کاظم خواهد شد و ضمناً صورت کتیبه ای بانگلیسی می نویسد که بهتر است روی سنگ قبر نقش شود و در آن کتیبه

۱ - Sir Harford Jones

۲ - یعنی چهارم ربیع الثانی ۱۲۲۸

۳ - مطابق ۲۲ جمادی الاولی ۱۲۲۹

احترامات آخری خود را بدوست خود تقدیم میکند و اسم خود حاجی بابا را در آن صورت کتیبه مینویسد، این دو جوان ظاهراً باهمان لباس ایرانی در انگلیس زندگی میکردند و بعدرسه میرفتند کاظم استمداد فوق العاده بروز داد و او را بیش بزرگترین اساتید نقاشی در انگلیس فرستادند ولی افسوس که عمر نکرد. از عجایب امور آن است که ماژور سوزرلند ۱ که مواظب و سرپرست آنها بوده درمراسله ای که بتاريخ ۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲ می نویسد میگوید جای تاسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمیدانند و این فقره ۲ موجب آن است که انگلیسی را هم باشکال بیاموزند.

مخارج این دو جوان سه ماه سه ماه قلمداد شده بود و در حدود ۳۲۷ تا ۳۰۳ لیره است باختلاف (لیره انگلیسی معادل یازده قران و کسری بوده است) و تفصیل مخارج ثبت شده که محض اختصار از نوشتن آنها صرف نظر میکنیم ۳.

### ۴ - حاجی بابا

در سفرنامه میرزا صالح شیرازی که در ۲۹ شوال ۱۲۳۰ بلندن رسیده و عنقریب از او بتفصیل گفتگو خواهیم کرد مؤلف چنین مینویسد:

« روز سه شنبه سیزدهم ذیحجه ۱۲۰۰ آقا حاجی بابا افشار را که مدت پنج سال بود که در این ولاحساب الا مرقدر جاه نواب والا روحی فداه ( یعنی عباس میرزا ) بطلب تحصیل آمده بود دیدم ملهس بلباس انگریز و با اوصحبت داشتیم شب هم در آنجا مانده» باز در محل دیگر از سفرنامه خود مینویسد:

« الیوم که روز ششم ذیحجه الحرام است بدیدن قولونل خان رفتن و سؤال نمودم که آیا جوابی از دفتر خود شنیده است جواب گفت مطلقاً جوابی باو نماده اند گفتم مرا چه لازم است بکنم گفت در منزل خود آرام گرفته تا جوابی از دولت انگریز برسد مراجعت از منزل او آقا حاجی بابا را دیدم بمن گفت اگر صلاح دانی مادامی که از دولت انگریز حکمی برسد و ترا اذن دهند که داخل بمدرسه از مدارس شوی باید درس بخوانی من منزلی در حوالی خانه خود گرفته و معلم خود را دیده اجرتی باو داده قبول کردم»

میرزا صالح شیرازی در تمام مدتی که در انگلیس بوده (سه سال و نه ماه و بیست

### ۱ - Southernland

۲ - ظاهر این فقره صحیح نباشد زیرا که بسیار بعید است که عباس میرزا و اطرافیان او کسانی را برای تحصیل مخارج فرستاده باشند که نوشتن و خواندن فارسی را نیز نمیدانستند.

۳ - نقل از مکتوبیکه جناب آقای تقی زاده او لندن بتاريخ ۱۲ تیر ۱۳۱۷ شمسی با آقای رضای تاش نوشته اند سواد این مکاتیب نزد جناب آقای دکتر غنی است که نگارنده در همانجا استفاده کرده.

روز) همواره با حاجی بابای افشار حشر داشته و مکرر در سفر نامه خود از او ذکر میکنند.

در غرة شوال ۱۲۳۴ که میرزا صالح باسه تن دیگر از محصلین ایرانی که بعد از ایشان صحبت خواهیم داشت بعزم ایران سوار کشتی شد.

حاجی بابا هم که تحصیلات خود را تمام کرده بود با این جماعت عازم ایران گردید، میرزا صالح در سفر نامه خود در موقعیکه بجبل طارق رسیده بودند مینویسد که:

چون وضع غذا و روشانی ایشان در کشتی بد بود «آقا حاجی بابا کپتین کشتی را طلبیده باو گفت کار گذاران دولت انگلیس مارا به همراه تو کرده و طی نموده اند که خوراک ما را بخوبی دهی اگر باینگونه رفتار کنی حال ما زوری بتو نداریم البته بعضی و زرد مالنا شرحی بدولت انگریز نوشته شکایت تو را خواهیم کرد اگر وضع رفتار تفاوت نکند مطلقاً شکایتی نخواهیم کرد.

اگرچه علی الظاهر کپتین مزبور اظهار بی پروائی نمود و گفت من مطلقاً از کسی خوف ندارم لیکن بعد از گفتگوی آقا حاجی بابا فوراً رفتار را تفاوت داده بهتر از اول در خدمتگذاری کوشید».

اما در طی راه حاجی بابا غالباً بطبابت و پرستاری از همراهان خود که در کشتی گرفتار ناخوشی میشدند اشتغال داشته تا آنکه در سوم محرم ۱۲۳۵ قدم بپناک عثمانی در آسیا میگذارند، میرزا صالح مینویسد که:

«در ازمیت مصطفی آقا نو کر من نزدیک پینده آمده مذکور ساخت که در اسلامبول شهرتی پیچیده بود که واپ محمد علی میرزا سپاهی از راکبی خود بر سر بفرستاده است و فیما بین دولت علیه ایران و روم نزاع است، مرا بخاطر رسید که شما را بکلی خارج از این نزاع کنم، در اسکودار شهرت دادم که شما از بی شغلی بانگلسند رفته در مراجعت از آنجا اولیای دولت عثمانی شما را به همراه ما دونفر کرده که صحیحاً سالماً بدست دولت ایران سپرده بر گردیم و نیز شهرت دادیم که شما مطلقاً ترکی نینداید، آقا علی نام تبریزی ملیس بلباس عربی را دولت عثمانی مترجم شما داده است لیکن آقا علی مذکور از راه سادگی بهرجا میرسد میگوید که این حضرات ایلچی هستند و من صندوقدار آنها هستم و مرا دروغگو در آورده قطع نظر از آن شما با هر کس بدون واسطه آقا علی حرف میزنید و مردم حرف مرا از این پس قبول نمیکند که میگویم شما زبان نمی فهمید، طرفه این است که میرزا فرج الله وقایع نگار بعضی اینکه مارا از سر خود باز کند بما میگفت که در عرض راه همه

جا مهمانخانه ها هست مثل راه روس وانگلند و ما هم سررشته نداشتیم مطلقاً تدارک راه ندیده ایم حتی جام آخوری و سفره نانی بهمراه نداشتیم باین بی اوضاعی شهرت ایلچی گری کردن در نظر بنده ریشخند محض آمد ، مصطفی آقا چون مرد بزرگ کار آمد درستی بود گفت در نظر مردم چنین جلوه نموده است که فیما بین دولتین ایران و روم نزاع در این معنی خلاف عقل است که درین وقت بدون شات و شوت و چور و گذر کردن (۱) افلاً در نظر مردم عظمی داشتند چایار خانه هار نیز خوفی در دل پیدا شده اسپهبار ازود دهند باین بی اوضاعی شما نمیتوانید که شهرت ایلچی گری دهید، دیشب خیالی کرده ام که آقا حاجی بابا لباس انگریزی پوشیده از این پس من چنین شهرت میدهم که این شخص طیبی است انگریزی و شامه فر را دولت علیه ایران پی تحصیل کمال بانگلستان فرستاده بعد از انعام تحصیل دولت انگریز طیب مزبور را بهمراه شما کرده است که شما را بدولت ایران سپارد و هنگامی که باسلامبول رسیدید طیب مزبور بدولت عثمانی این مراتب را اظهار کرده و دولت عثمانی هم مصطفی آقا را بایک نفر تاتار دیگر بهمراه طیب مزبور با رقم سلطانی روانه کرده است که شما را سلامت بایران رساند ، بعد از این گفتگو بنده را از فکر او خوش آمده آقا حاجی بابا را دیده او راضی کرده که لباس انگریزی بپوشد .... و از آن پس آقا حاجی بابا با لباس انگریزی در پیش دیگران بعقب سوار اسپ شده از این پس آقای حاجی بابا مسمی بحکیم صاحب گردید . «

حاجی بابا و همراهان باین ترتیب در صفر یا ربیع الاول ۱۲۳۵ بتبیریز رسیده و هر کدام از طرف دستگاہ ولیعهد بشغلی منصوب شده اند .

در ایام تحصیل در انگلیس حاجی بابا بسیار سعی و همواره در طلب علم شایق بوده و قسمتی از تحصیلات خود را در دارالفنون مشهور اکسفورد بانجام رسانده و پیوسته با رجال انگلیس که در ایران مأموریت یافته بودند مانند سر جان ملکم و سرگور اوزلی مربوط بود . از مخلفات حاجی بابا دو کتاب مانده است که او را دونفر از مشاهیر انگلیس باو هدیه داده و پشت آنها بخط خود مزمین کرده اند یکی ترجمه انگلیسی یکی از کتب زمین شناسی ژرژ کوویه عالم فرانسوی است که آنرا ویلیام بوکلند (۱۷۸۴ - ۱۸۵۶) معلم زمین شناسی دارالفنون اکسفورد در تاریخ ۱۲ ژون ۱۸۱۵ میلادی بحاجی بابا یادگار داده و آن کتاب بشرح مراسله ای که آقای رضا تابش با آقای تقی زاده نوشته اند در طهران بدست ایشان افتاده بوده

دیگری کتابی است در اشعار و ادبیات از سر جان ملکم معروف که او آنرا در ۱۸۱۴ بجای بابا هدیه داده و آن کتاب در لندن است.<sup>۱</sup>

حاجی بابا بعد از مراجعت بایران سمت حکیمباشی را در دستگاه عباس میرزا پیدا کرد و ظاهراً در تمام مدتی که بین برگشتن او و مرگ عباس میرزا فاصله است (از اوایل ۱۲۳۵ تا جمادی الاخری ۱۲۴۹) همه وقت همین مقام را در خدمت ولیعهد داشته و در سفر خراسان عباس میرزا که در همان سفر هم مشارالیه مرد حاجی بابا یعنی میرزا بابا حکیمباشی پیش او بسمت نیابت دکتر کارمک ۲ انگلیسی میزیست فقط ولیعهد چندماه قبل از مرگ خود یعنی در سال ۱۲۴۸ او را بعیت محمد حسین خان زنگنه مأمور سفارت روس و انگلیس نمود (ظاهراً برای مذاکره و فراری در باب کرور آخر از غرامات معاهده ترکمانچای که هنوز پرداخته نشده بود ۳) و ایشان بتبریز رفتند تا تهیه کار سفر را ببینند ۴ ولی این سفارت بعلت مرگ ولیعهد صورت نگرفت و قرار شد که حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی که شرح حال او عنقریب بیاید باین مأموریت برود ولی حرکت اونیز بسبب مردن فتحعلی شاه موقوف ماند

اینک سواد مراسله ای را که بلافاصله پس از مرگ ولیعهد در خراسان میرزا محمد خان امیر نظام زنگنه از تبریز بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام که در این تاریخ در خراسان بوده نوشته است و در آن از این مأموریت گفتگو میکند ذیلاً نقل میکنیم:

«قبله گاهای بیشتر مراتب تأخیر و تمویق عزیمت روانه شدن عالیجنابان محمد حسین خان و میرزا بابای حکیمباشی راعرض کرده ام. حاجت شرح و بسط مجدد نیست. این روز همد کور شد که در عرض عالیجهان مشارالیهما مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان وزیر دول مارجه حسب الامر شهریاری مأمور بسفارت روس و انگلیس است و اول از راه اسلامبول بلندن میروند بعد از اتمام اوزم سفارت آنجا از راه دریا بیطرز زیورغ خواهد آمد اول چون

۱ - بنقل از مکتوب اول آقای تقی زاده با آقای تابش بتاريخ ۴ تیر ماه ۱۳۰۷ شمسی

۲ - Dr. Cormick

۳ - رجوع کنید بمجله بادکار شماره ۳ ص ۳۲

۴ - تاریخ نو تألیف جهانگیر میرزا (خطی) در وقایع سال ۱۲۴۹ و در وصفه آقای ناصری در وقایع سال ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ناسخ التواریخ در وقایع سال ۱۲۴۸ و منظم ناصری ج ۳ ص ۱۵۵

تحریری نبود باور نکرد بعد که عالیجاه میرزا آلكسندر از دارالخلافه مراجعت کرده وارد شد جناب آصف الدوله صراحةً حکم سرکار اقدس همایون شاهنشاهی را مرقوم داشته که صورت تحف و هدایائی که حضرت مرحوم مغفور علین آرمگاه رضوان جایگاه شاهنشاه رسانده تغییر و تبدیلی لازم باشد بفرماید که با میرزا ابوالحسن خان از سال شش و دو ده خرجی که برای عالیجاهان مشارالیهما سرانجام شده در يك جا نگاه دارد تا حکم برسد مخلص از این حکم متعجب مانده هر چند تا بحال جوابی خدمت معزیه عرض نکرده اما معلوم است که بی حکم شاهزاده اعظم (یعنی محمد میرزا ولیعهد) روحی فداه و صوابدید سرکار عالی بمخلص صورت یاوجهی بکسی نخواهد داد زیاده چه نویسد ۱۰

بعد از مرگ عباس میرزا حاجی بابا حکیمباشی محمد میرزای ولیعهد شد و در ۱۲۵۱ سال دوم سلطنت محمد شاه بهمین سمت در طهران بود، استوارت ۲ منشی مستر الس ۳ وزیر مختار انگلیس که در همین سال بطهران آمده و حاجی بابا را ملاقات کرده در باب او چنین می نویسد:

« در جزء ایرانیانی که بدیدن ما آمدند یکی نیز میرزا بابا حکیمباشی بود که در لندن تحصیل کرده و انگلیسی را بکمال دزستی تکلم میکند. میرزا بابا با فوق العاده نسبت به موریه (یعنی مؤلف کتاب حاجی بابا) خشنماک است که چرا در کتاب حاجی بابا بجزسارت نام او را اختیار کرده و بر آداب ایرانی ناخفته است ۴» .  
میرزا بابای حکیمباشی برادری نیز داشته است که در روسیه تحصیل علم معدن کرده بود ۵ .

از بعد از تاریخ ۱۲۵۴ از احوال حاجی میرزا بابا حکیمباشی افشار اطلاعی بدست نداریم و نمی دانیم که در چه تاریخی فوت کرده است .  
قدر مسلم اینکه او تا اواخر سال ۱۲۵۴ هنوز طبیب محمد شاه بوده و سولتیکف روسی که در این سال در ایران بوده در آخر این سال او را در طهران ملاقات کرده و بتوسط او بحضور محمد شاه بار یافته است ۶ .

۱ - از اسناد کتابخانه سلطنتی Stuart - ۲ - Mr Henry Ellis - ۳

۴ - Stuart, Journey etc. p 169

۵ - Stuart. Journey etc. p. 227

۶ - Soltyko ff. Voyage en Perse pp 102, 122 - 124



۴ جیمز موریه  
(۱۱۹۴ - ۱۲۶۵)

پس از آنکه احوال میرزا حاجی بابای افشار حکیمباشی را تا آنجا که میسر بود از منابع مختلفه گرد آوردیم و روشن شد که این مرد که وجه کاره بوده است بی مناسبت نیست که راجع بجیمز موریه مؤلف کتاب مشهور «حاجی بابا» هم که مؤلف آن نام این مرد را از راه بدنفسی بر کتاب خود گذاشته شمه ای بحث کنیم تا بعد از آنکه از هیئت دوم محصلین ایرانی که بلندن رفته اند گفتگو کردیم در باب کتاب حاجی بابا هم آنچه گفتنی است بر رشته تحریر بیاوریم.

جیمز موریه که بسال ۱۷۸۰ میلادی مطابق ۱۱۹۴ در شهر از میر تولد یافته و اجداد او اصلاً فرانسوی بوده اند پس از قبول تبعیت انگلیس بسمت قونسول آن دولت در اسلامبول مقیم شده و در آنجا بآداب شرقی و زبانهای ترکی و فارسی آشنائی پیدا کرده است.

در سال ۱۸۰۸ میلادی مطابق ۱۲۲۳ هجری که سر هر فرد جونس بمأموریت سفارت فوق العاده عازم ایران گردید موریه هم بعنوان منشی این سفارت بطهران آمد. سر هر فرد جونس و همراهان او در ۲۸ ذی الحجه ۱۲۲۲ پهای تخت ایران وارد شدند. پس از مذاکراتی که مابین سفیر فوق العاده انگلیس و فتحعلیشاه شده معاهده ای که بین دولتین انعقاد یافت فتحعلیشاه حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی ۲ را در

James Justinien Morier - ۱

۲ - میرزا ابوالحسن خان که بسال ۱۱۹۰ در شیراز تولد یافته بسر دوم میرزا محمد علی یکی از منشیان دستگاه نادر شاه بوده، این پادشاه سخت کش بیرحم همان روزی که شب آن بقتل رسید دستور داده بود که فردا میرزا محمد علی را زنده بسوزانند چون نادر بقتل رسید میرزا محمد علی هم از سوختن رهایی یافت و در عهد کریمخان نیز در خدمت او میزیست تا اینکه در اواخر کار این پادشاه مرد. خواهر حاجی ابراهیم کلانتر شیراز در عهد میرزا محمد علی بود و میرزا ابوالحسن خان بسر همین خواهر کلانتر است بعدها حاجی ابراهیم دختر خود را هم بزوجیت به خواهر زاده خویش یعنی میرزا ابوالحسن خان داد زن حاجی ابراهیم دو خواهر داشت که یکی به عقد محمد قی میرزا حاکم السلطنه (۱۲۰۶ - ۱۲۶۵) بسر فتحعلیشاه درآمد دیگری به عقد حاجی محمد حسین خان امین الدوله بقیه حاشیه در صفحه ۳۷

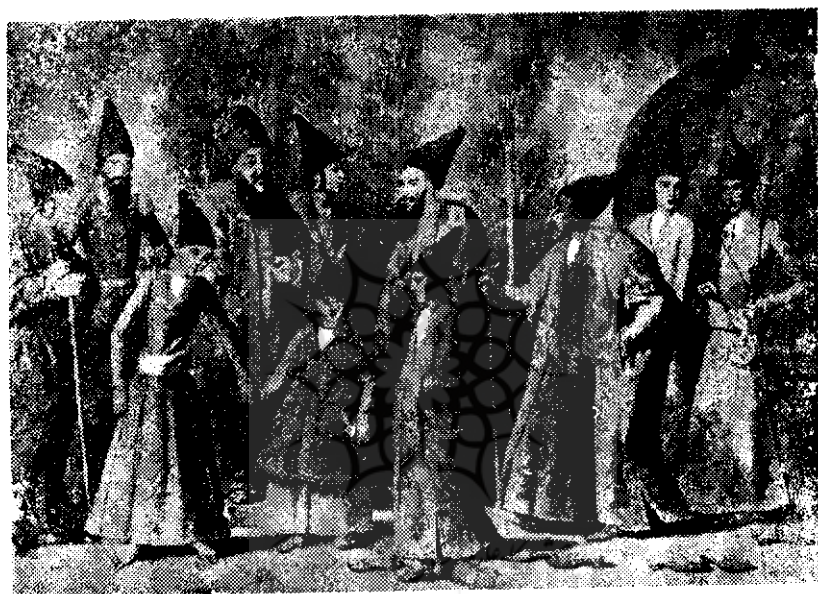
۲۲ ربیع الاول سال ۱۲۲۴ بعنوان ایلچی مخصوص روانه لندن نمود و موریه در این سفر با حاجی میرزا ابوالحسن خان همراه شد. حاجی میرزا ابوالحسنخان در جمادی - الاخری ۱۲۲۵ بایران برگشت و در این سفر سرگور اوزلی سفیر جدید انگلیس هم با او همراه بود. موریه بعنوان منشی سرگور اوزلی از لندن بار دیگر عازم طهران شد و هیئت مزبور در شوال ۱۲۲۶ پس از سفری دور و دراز از لندن ببرزیل و از برزیل به هندوستان و ایران بطهران رسیدند. شرح این مسافرت را میرزا ابوالحسن خان در کتابی بنام «حیرت نامه سفراء برشته نگارش آورده و نسخه اصلی آن نزد آقای حسین سمیعیان معاون کارپردازی مجلس شورای ملی هست و جناب آقای دکتر غنی از روی آن نسخه ای جهت خود نویسانده اند. يك نسخه دیگر هم از همین حیرت نامه در موزه بریتانیا در لندن باقیست.

بعد از انعقاد عهدنامه شوم گلستان در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۳۸ بوساطت سرگور اوزلی وزیر مختار انگلیس فتحعلیشاه سرگور اوزلی را که موقتاً بسفارت مخصوص آمده بود مرخص کرد و او در جمادی الاولی ۱۲۲۹ از طهران عازم انگلستان گردید و جیمز موریه تار سیدن سفیر دیگری از لندن سمت کارداری انگلیس را در ایران یافت و مأمور شد که در انجمن تعیین سرحد جدید بین ایران و روسیه عضو باشد.

بقیه حاشیه از صفحه ۳۶

صدر اصفهانی که در ۱۲۳۴ بهداریت فتحعلیشاه رسیده و تا ۱۲۳۹ که سال فوت اوست در این مقام بود. بنا بر این حسام السلطنه و صدر اصفهانی هر دو خاله های زوجه میرزا ابوالحسن خان را در ازدواج داشتند در سال ۱۲۱۵ که فتحعلیشاه حاجی ابراهیم را از صدارت بزدان انداخت و سنگان او همه با اسیر بامقتل و یا کور و فراری و متواری شدند میرزا ابوالحسن خان هم که حکومت شوشتر را داشت باسری بطهران آورده شد و با اینکه شاه میخواست او را بکشد بوساطت بعضی از درباریان او را بخشود ولی میرزا ابوالحسن خان که هنوز بر جان خود میلرزید و شاه او را باقامت در ره از مجبور کرده بود بشوشتر و بصره گریخت و از آنجا بکنه رفت و پس از ادای مراسم حج بصره برگشت و از آنجا بهند رفت مدتی در کلکنه و حیدرآباد و بونه و مرشدآباد و بمبئی روزگار میگذاشت تا اینکه در بمبئی فرمانی از شاه دایر بیراجت او بطهران رسید میرزا ابوالحسن خان هم اطاعت کرد و پس از مراجعت در کنف حمایت صدر اصفهانی قرار یافت، سفارت اونیز بوساطت صدر بود.

در مدتی که سرگور اوزلی در ایران اقامت داشت با اینکه درباریان فتحعلیشاه و عباس میرزا در مقابل تعدیات روسیه از او که نماینده رسمی دولت انگلیس بود بر حسب وعده‌های سابق انتظار یاری و غمخواری داشتند اثری که از اینجمله ندیدند سهل است بر خلاف وزیر مختار مزبور به ملت سازشی که در اروپا میان روس و انگلیس بر ضد ناپلئون شده بود تمام هم خود را صرف آن کرد که از یک طرف



از راست بچپ: دو مستخدم - حاجی میرزا آقاسی - رضا قلیخان هدایت‌الله -  
باشی عباس میرزا دوم - همبای عباس میرزا - عباس میرزا - برادر کوچکتر  
ناصرالدین شاه - حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی - کبکباد میرزا عم محمد  
شاه - یکی از خواهرایان - صدرالدوله (نقل از کتاب سولتپفک)

جنگ بین ایران و روسیه را مطابق خواهش روس خاتمه بخشد و از طرف دیگر با ایران معاهده‌ای بنفع انگلیس ببندد. نیت اول را چنانکه گفتیم با عقد معاهده نجس گلستان بانجام رساند و برای انجام مقصود دوم هم طرح عهدنامه بسیار شومی را بین انگلستان و ایران بتصویب درباریان از همه جا بیخبر فتحعلیشاه رساند و خود بانگلیس برگشت.

در ایامی که موریه در سرحدات تازه ایران و روسیه بسر میرد خبر رسید که سفیر جدیدی از انگلیس برای رساندن طرح سرگور اوزلی در باب معاهده ایران و انگلیس بامضای فتحعلیشاه بطهران می آید. این سفیر جدید همان هنری الس است که از او سابقاً ذکر کردیم، الس و موریه در ذوالدهم ذی الحجه ۱۲۲۹ معاهده بسیار نامبار کی در طی یازده ماده با ایران بستند و ایران که از یک جانب با عقد معاهده گلستان مطیع اراده روسیه شده بود از جانبی دیگر بوسیله این معاهده آلت دست دربار لندن قرار گرفت و در سیاست خارجی بکلی بر اثر این دو عهد نامه استقلال خود را از دست داد.

هنری الس در اول سال ۱۲۳۰ پس از بستن عهدنامه بلندن برگشت و جیمز موریه بار دیگر عهده دار نمایندگی انگلیس در ایران گردید تا اینکه در شوال ۱۲۳۰ و یلک ۱ بجای او از لندن بایران رسید و جیمز موریه در دوم ذی القعدة همین سال عازم مراجعت بانگلستان گردید و دیگر بایران برنگشت و فات جیمز موریه بسال ۱۲۶۵ هجری در انگلیس اتفاق افتاده.

باین ترتیب می بینیم که جیمز موریه در دونوبت مجموعاً بالغ بر شش سال در ایران مانده، دفعه اول از ۲۸ ذی الحجه ۱۲۲۳ تا ۲۲ ربیع الاول ۱۲۲۴، بار دوم از جمادی الاخری ۱۲۲۵ تا ذی القعدة ۱۲۳۰ و سمت او بامنتشی گری سفارت انگلیس بود یا در ایامی که سفیری از آن دولت در طهران اقامت نداشت در کارهای آن سفارت نیابت میکرد و در عقد عهدنامه گلستان و تعیین خطوط سرحدی تازه بین ایران و روسیه و امضای معاهده ایران و انگلیس مستقیماً دخیل بود.

##### ۵- فرستادن هیئت دوم محصلین بانگلیس

در موقعیکه جیمز موریه بعد از برگشتن هنری الس کاردار سفارت انگلیس در طهران بود عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر او میرزا بزرگ قائم مقام تصمیم گرفتند که بار دیگر چند نفر را برای تحصیل علوم و صنایع بانگلیس بفرستند و

ایشان را بهمراهی داری ۱ از صاحبمنصبان انگلیسی که در خدمت نایب السلطنه بود و عازم مراجعت بوطن خود بود روانه کنند. این داری که در ۱۲۲۶ بهمراهی سرگور اوزلی و جیمز موریه باپران آمده و در خدمت عباس میرزا درجه سرهنگی (کلنلی) و لقب خانی یافته بود در پیش ایرانیان بکلنل خان اشتهار داشت.

روز جمعه دهم جمادی الاخری ۱۲۳۰ کلنل داری با پنج تن از جوانان ایرانی از تبریز عازم انگلیس شد، اسامی این پنج تن از این قرار است:

۱- میرزا سید جعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز (که پس از مراجعت باپران مهندس باشی و میرزا جعفر خان مشیر الدوله لقب یافت و بعدها در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه بمقامات بلندی رسید) برای تحصیل مهندسی،

۲- میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی ولد حاجی باقر خان برای تحصیل السنه و حکمت طبیعی و تاریخ، (این همان میرزا صالح است که نخستین روزنامه را در طهران دایر کرده و در شماره دوم و سوم یادگار از او صحبت کرده ایم.)

۳- میرزا محمد جعفر برای آموختن طب و شیمی،

۴- میرزا رضا سلطان تویخانه برای تکمیل تویخانه،

۵- استاد محمد علی چخماق ساز شاگرد جبه خانه تبریز برای یاد گرفتن آهنگری و کلید سازی و چخماق سازی و غیره.

این هیئت پس از عبور از بطرز بورگ و دیدن حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی که بعنوان سفارت فوق العاده بدربار روسیه آمده بود در روز چهارشنبه ۲۹ شوال ۱۲۳۰ قدم بخاک انگلیس گذاشتند.

از روز ورود بانگلیس دوره محنت و نکبت این پنج تن جوان ایرانی که بشوقی تمام برای تحصیل بیلااد خارجه رهسپار شده بودند شروع میشود چه این جوانان بیچاره با اینکه عباس میرزا مخارج راه و خرج تحصیل یکساله ایشان را مطابق بر آوردی که کلنل داری کرده بود يك جا بدست این شخص سپرده بود

بعلت طمع ورزی داری از یکطرف و تحریکات و بدنفسی جیمز موریه از طرف دیگر گرفتار روزگاری ناخوش شدند خیال کلنل داری این بود که بعنوان سرپرست این عده هم از دولت ایران سالیانه حقوق گزاف بگیرد و هم از دولت انگلیس. موریه هم از آنجا که باطناً بتحصیل و تربیت جوانان ایرانی میل نداشت چه بوسیله ارسال مراسلات بانگلیس چه از راه اشتهاوات کاذبه در تبریز کارشکنی میکرد از جمله بوزارت خارجه انگلستان نوشته بود که داری این عده جوانان ایرانی را فضولاً بانگلیس آورده و این مراتب را برادر خود که در لندن در دفتر غربا کار میکرده نوشته بود حتی این دوتن یعنی موریه و داری که رفیق هم و در تولید مزاحمت برای محصلین ایرانی همدست یکدیگر بودند با اینکه میرزا بزرگ قائم مقام میخواست از تبریز توصیه این عده را بوزرای مختار سابق انگلیس در ایران مثل سرهرفرد جونس و سرجان ملکم و سرگور اوزلی بنویسد نگذاشتند و پس از ورود ایشان بلندن داری صریحاً ولی بدروغ بمیرزا صالح شیرازی گفت که سرگور اوزلی را دیدم تا شاید حمایتی در خصوص شما بکنند فوراً گفت که نام حضرات ایرانی را مبر که مرا ناخوش می آید.

باری این پنج جوان پرشور ایرانی که آلت دست کلنل داری و موریه شده و در پیش اولیای دولت انگلیس هم بتحریر این دوتن مظنون بقلم رفته بودند مدتها بی تکلیف و حیران و در زحمت مخارج مادی زندگی ماندند ولی چون عشقی مفرط بتحصیل داشتند بهدایت حاجی بابای افشار (همان میرزا بابا حکیمباشی که احوال او گذشت) که پنج سال قبل از ایشان بانگلیس آمده بود و راهنمایی و مساعدتهای سرجان ملکم و سرگور اوزلی و بعضی خیر خواهان دیگر انگلیسی بهر نحو میشد راهی بمدارس و کارخانهها پیدا کردند و از تکمیل و تحصیل دقیقه ای خودداری نمودند.

موقی که حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی بسفارت دوم خود بلندن آمد (در جمادی الاخری ۱۲۳۴) از طرف عباس میرزا دستور داشت که محصلین ایرانی را بایران برگرداند. محصلین باستثنای میرزا محمد جعفر طیب که هنوز



be ready on all occasions to submit  
himself,

With the greatest devotedness  
and Respect,

Your Royal Highness's

Most devoted, and

Obedient humble

Servant

James Munier



تحصیلش باتمام نرسیده بود و اجازه یافت که يك سال دیگر بماند بهمراهی حاجی میرزا بابا افشار که پنج سال بیشتر از ایشان آمده و کارهای خود را بانجام رسانده بود در دوم شوال ۱۲۳۴ از لندن عازم ایران شدند و در این برگشتن شش نفر بودند میرزا سید جعفر مهندس - میرزا صالح شیرازی - میرزا رضا توپچی - میرزا حاجی بابا طیب - استاد محمد علی چخماق ساز و یک خانم انگلیسی که بمقد استاد محمد محمد علی در آمده و قبول اسلام کرده بود. این عده بشرحی که سابقاً گفتیم در صفر یاریع الاول ۱۲۳۵ بتبریز رسیدند. کلیه مطالبی که در باب این هیئت دوم محصلین ایرانی در اینجا نوشته ایم خلاصه ایست از سفر نامه بسیار شیرین میرزا صالح شیرازی که در همین فصل بدان اشاره کردیم و در مجلات سابق هم از آن چند فقره نقل کرده بودیم.

پس از مراجعت این عده بتبریز حاجی میرزا بابا سمت حکیمباشی و لیهمد را یافت؛ میرزا سید جعفر مهندس باشی باشد و میرزا صالح بعنوان مترجمی و مهندسی در دستگاه و لیهمد ماند؛ استاد محمد علی و میرزا رضا هم در کارخانه‌ها و نظام بتعلیم فنی که آموخته بودند مأمور گردیدند.

در منابع ایرانی تا آنجا که تخصص شد هیچگونه اشاره‌ای وافی باین فرستادن محصل بانگلیس و اسامی کسانی که در آنجا تحصیل کرده‌اند نیست، فقط در کتاب مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی باجمال و ابهام ذکر از این عمل هست باین عبارات :

« در این سال (یعنی ۱۲۳۵) مهندسان و طبیبان و زیرکان و اهل تعلیم از آموختن و ریختن توپ و ساختن تفنگ و چخماق و اظهار تصنیعات دیگر از آتش‌کاری و سوهان و صیقلی‌گری و ابزار و اظهار هنروری کامل گشته از لندن مراجعت نموده روبدر گاه آوردند کسب علوم و اخذ فنون ایشان در نظر مبارک جلوة استحسان بخشید و هر يك بافرونی انعام و مواجب و احسان معسود همگان گشتند اطبا و صنعتگران انگلیسی نیز قابلیت ایشان را پسندیدند و حضرت نایب السلطنه بعد از ورود ایشان باین حدود مقرر فرمودند که چند نفر از اطفال بزرگان در گاه بطریق تعلیم و تعلم و شاگردی و تلمذ نزد ایشان شتابند و بآموختن لغات و کسب صناعات پردازند.»

همین مؤلف در چند صفحه قبل مینویسد :

« و باین تصنعات قناعت نفرموده استنادات از ایران بانگلیس فرستادند و مبالغی خطیهرساله در وجه مواجب آن جماعت تعیین و بعد از چهار و پنج سال مراجعت کردند »

### ٦- کتاب حاجی بابا

در سال ١٨٢٤ میلادی مطابق سنه ١٢٢٩ هجری یعنی قریب بده سال پس از مراجعت آخری خود از ایران جیمز موریه کتابی بانگلیسی در لندن منتشر ساخت بنام «حوادث زندگانی حاجی بابا اصفهانی» و چهار سال بعد از این تاریخ جلد دیگری بشکل ذیل بر کتاب او آلی خود تحت عنوان «حاجی بابا در انگلستان» انتشار داد.

این دو کتاب هر دو بشکل داستان است و ابدأ جنبه تاریخی ندارد. جیمز موریه با تألیف این دو داستان که در حقیقت یک کتاب بیش نیست بتخیال خود خواسته است که آداب و اخلاق و طرز زندگانی اجتماعی و سیاسی و عقاید قومی و تعصبات زبانی و تعارفات معموله مردم ایران را بخوانندگان انگلیسی زبان بفهماند اما انصاف این است که مؤلف کتاب حاجی بابا بهمان درجه که مهارت در انشاء تألیف خود بکار برده بهمان درجه هم در تقریر معانی که تجسم آنها منظور او بوده است بی انصافی و غرض ورزی و بد نفسی بخرج داده است یعنی همه جا لحن استهزاء و طعن و انتقاد های نیش دار و بزرگ کردن معایب و زشت فلمدادن آدابی که او آنها را زشت مینداشته بر مزاج او غالب است بشکلی که اگر کسی قوم ایرانی را نشناخته و باحوال گذشته و فعلی آن آشنائی نداشته باشد باخواندن کتاب حاجی بابای موریه آن قوم را منحصرأ مردمی خرافاتی و پست و دروغگو و متملق و ظالم و از همه جهت دور از آداب انسانیت و آیین تمدن خواهد شناخت و متصف به بیچ فضیلت و معرفتی نخواهد دانست چنانکه بدبختانه همین تأثیر نا بجا را کتاب حاجی بابای موریه سالهای سال در مسلك انگلیسی زبان داشته و از این راه بنام و نشان ایران در خارج لطمه بزرگی زده و مانع آن شده است که انگلیسی زبانان دنیا چنانکه شایسته بوده است بحقیقت حال و استعداد ذاتی و روحیه قوم ایرانی و ارزش واقعی آن پی ببرند بهمین نظر هم بعضی از سیاستمداران انگلیس در معامله با ایران در طی این صد سال اخیر مرتکب

خیط های سیاسی چندی شده اند که بزبان ایشان نیز منتهی گردیده و پشیمانی بار آورده است.

این مسئله از بدیهیات است که هر قوم خواه وحشی و نیمه متمدن باشد خواه متمدن همراه با تضایل و محاسن يك مقدار نیز آداب و عادات قومی و روایات و قصص ملی دارد که زاده طبع و محیط جغرافیائی و گذشته تاریخی و ادبی اوست و چون ملازم وجود آن قوم و از خصایص طبیعی و متعلقات لاینفک آن محسوب می شود قابل انطباق بر ملل دیگر و درخور اقتباس و تقلید نیست بلکه بسیاری از آنها در نظر سایر اقوام غریب و عجیب و ناپسند و مضحک می نماید اما چون جمیع اقوام هر يك مبالغی از این قبیل مراسم و آداب و افسانه و روایت دارند نهایت درجه بی انصافی و کوتاه بینی است اگر کسی جمیع آداب و عادات قومی خود را مقبول و متحسن بشمارد و از آن کلیه ملل دیگر جهان را زشت و ناپسند پنداشته باستهزاه و طعن و لعن در آنها زبان بگشاید.

امروز هر کدام از ما با اینکه خود را بلند نظر و با انصاف بقلم می آوریم اگر بشنویم که قسمتی از مردم ولایت تبت در بر خورد بیکدیگر بعنوان تعارف و سلام عليك بینی های خود را بر بیکدیگر میمالند تعجب میکنیم و بی اختیار میگوئیم که عجب عادت غریبی است در صورتیکه شاید نزد همان مردم عادتتی که ما در بر خورد بیکدیگر در دست دادن بهم داریم از جهت غرابت هیچ کمتر از بینی بهم مالیدن ایشان نباشد چنانکه بعضی از ایرانیان هم که يك قرن و نیم قبل اول بار بار و پاره پاره عادات دست دادن را در میان اروپائیان دیده بودند دچار همین شکفتی شده و شرح آنرا در سفرنامه های خود با کمال تعجب نوشته اند.

چیمز موریه در کتاب حاجی بابای خود گذشته از اینکه بهیچیک از محاسن و فضایل قوم ایرانی اندک اشاره ای نکرده و بعد از سر همه آنها گذشته است با يك نوع ریزه کاریهایی که همه حاکی از خبث طینت و غرض خاص اوست هر جا مجال یافته است این قبیل آداب و مراسم و عادات مردم ایران را با آب و تاب تمام

شرح داده و باستهزاء آنها پرداخته است حتی درباره کسانی که بر او حق نعمت و سروری و آشنایی و رفاقت داشته و گاهی هم از جسارتها و بی ادبیها و فحشهای او در طی مصاحبت در آزار بوده و بروی خود نمی آورده اند بگستاخی و ناسپاسی پرداخته و بکنایاتی که ابلغ از تصریح است ایشان را در کتاب حاجی بابا تخطئه و مستخره کرده است از آن جمله است معامله ای که با میرزا حاجی بابای افشار کرده و نام او را شاید باین جهت که اسم حاجی بابا از جهت ترکیب لغتی بنظر او مضحک می آمده و یا بعلت اخلاقی که موریه در کار محصلین ایرانی میکرده و ایشان از جمله حاجی بابای افشار از او مظنون بود، و بین ایشان صفائی وجود نداشته است بر روی کتاب خود گذاشته بهمین وجه با حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی ایران که موریه در خدمت او بانگلیس رفته و در رفتن و برگشتن از خوان نعمت و محلت و رفاقت او متنعم بوده تا آنجا که خود موریه در مقدمه سفرنامه اول خویش از او با احترام و سپاسگزاری یاد میکند و میگوید: «از جانب من بسی ناسپاسگزاری است اگر در اینجا مراتب امتنانی را که مدیون همسفر خود میرزا ابوالحسن خان ایلچی سابق ایران هستم بیان نکنم چه او در باب بسیاری از موضوعاتی که مربوط بایران بود اطلاعاتی بسیار بمن داده و در تحصیل زبان فارسی با همان سیره محبوبه و سعه صدری که مخصوص اوست بمن مساعدت کرده» ، با اینحال تمام کتاب حاجی ، بابا در انگلیس ، شرح سخریه آمیز سفارت همین حاجی میرزا ابوالحسنخان است بانگلیس و در آن قسمت این مؤلف ناسپاس هر چه خواسته و توانسته است از سفیر ایران و حرکاتی که باو نسبت داده باستهزاء یاد کرده و از ساختن و پرداختن هیچ عیب و نقصی در اعمال و افعال او خودداری ننموده است و این بی انصافی و غرض ورزی موریه چیزی بوده است که در همان ایام هم در ایران انعکاس زشت یافته و مردم اینجارا آزرده ورنجیده خاطر ساخته بوده است. مرحوم هدایت در روضه الصفای ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۳۱ موقیعه از بازگشتن موریه از ایران صحبت میدارد میگوید:

ه گویند مستر موریه دو کتاب تألیف کرده از نیک و بد سفارت خود هر چه دیده و شنیده در آن درج نموده از سفیر ایران یعنی حاجی میرزا ابوالحسنخان نکایت و حکایت بسیار برنگاشته است .

موریه در کاغذی که بتاریخ دسامبر ۱۸۲۳ (ربیع الثانی ۱۲۳۹) یعنی اندکی قبل از انتشار کتاب حاجی بابا از لندن بیکی از دوستان خود مقیم استانبول نوشته شرحی داستان مانند درباب اصل و منشأ و وجه تسمیه کتاب خود بسر گذشت حاجی بابا که خلاصه آن این است که موریه در حین مراجعت از ایران بانگلیس در سال ۱۲۳۰ در شهر توفات از بلاد ارمنستان عثمانی بیکی از عمال فتحعلیشاه که از مأموریتی از استانبول برمیگشته مصادف میشود و این شخص که میرزا حاجی بابا نام داشته بعلت ناخوشی سختی در توفات مانده و بر اثر معالجات يك نفر ایتالیائی مدعی طبابت در شرف مرگ بوده است .

موریه پس از دقت اورا میشناسد و بیاد می آورد که این میرزا حاجی بابا را وقتی که بسمت منشیگری نخستین وزیر مختار ایران در انگلستان میزیسته ملاقات کرده بوده است .

موریه اورا معالجه میکند و میرزا حاجی بابا داستانی را که از سر گذشت زندگانی خود در طی مأموریت خویش در استانبول نوشته بوده بعنوان یادگار و پاداش بموریه میدهد تا اگر آنرا شایسته یافت در اروپا انتشار دهد موریه از این هدیه ممنون و مسرور میشود و همانرا بانگلیسی ترجمه میکند . کتاب سر گذشت حاجی بابا با ادعای موریه ترجمه همان نسخه ایست که میرزا حاجی بابای مذکور باو داده است .

درست معلوم نیست که این ادعای موریه تا چه حد مقرون بصحت باشد . آنچه مسلم است اینکه این حاجی بابا اگر هم وجود تاریخی داشته بوده است غیر از میرزا حاجی بابای انشار طیب است که شرح حال او گذشت چه این شخص بتفصیلی که دیدیم در سال ۱۲۳۰ حین مراجعت موریه از ایران در انگلیس تحصیل میکرده و در ۱۲۳۵

بایران برگشته است و پیش از سفر میرزا ابوالحسنخان هم بلندن نام چنین کسی نیست . نام يك میرزا بابای دیگر در بعضی از سفر نامه های اوایل عهد محمد شاه دیده میشود که میرزای هیأت نمایندگی انگلیس در ایران بوده و در اوایل رجب ۱۲۵۲ در راه بین زنجان و قزوین در سن پیری فوت کرده و او سالها بوده است که در خدمت نمایندگان انگلیس میزیسته ۱ . بعید نیست که اگر واقعا حاجی بابای موریه اصلی تاریخی داشته بوده است تا حدی غرض او از حاجی بابا این میرزا بابای ثانی باشد .

اثر شوم انتشار کتاب حاجی بابا دردنیا ولطیفه ای که از این راه بحسن شهرت قوم ایرانی زد باقی بود تا آنکه شاهکار بسیار مهم مرحوم ادوارد براون بنام «کتاب تاریخ ادبی ایران» بانگلیسی دردنیا منتشر شد و این کتاب که سرعت در مغرب زمین بخصوص در ممالک انگلیسی زبان قبول عام یافت عظمت ایران قدیم و مقام جلیل گویندگان و دانشمندان این سرزمین را چنانکه شایسته بود بخواص مردم دنیای جدید فهماند و نظر بسیاری از ایشان را نسبت بایران و ایرانی بر گرداند و بتدریج افسانه غرض آمیز و پندار باطلی را که انگلیسی زبانان بر اثر قراعت کتاب موریه نسبت بایران در ذهن خود جا داده بودند از میان برد و بهمه ثابت کرد که ایرانی نیز قومی بوده است که در ردیف یونانی و رومی بتشکیل تمدنهایی در خشان و دولت هائی عظیم توفیق یافته و از میان ایشان شعرا و فضلائی برخاسته اند که از هیچیک از شعرا و فضلاء نواحی دیگر دنیا از جهت قدر و مرتبه و بلندی نظر و فکر کمتر نبوده اند .

خوشبختانه از مردم انگلیس کسانی که اهل انصاف بوده و ایرانیان را از نزدیک شناخته و مثل موریه با غرض سروکار نداشته اند آنچه را که لازمه حق و انصاف بوده است دیده و نوشته اند حتی یکجمله از ایشان بر موریه نیز تاخته و بی انصافی او را مورد انتقاد قرار داده اند و ما در اینجا بعنوان نمونه بنقل يك فقره اکتفا میکنیم موریه در باب سرباز ایرانی چنین اظهار عقیده میکند :

« برای خیره سربازی هیچ چیز بهتر از ایلات ایرانی نیست چه این مردم که از طفولیت بزندگانی چادر نشینی خو گرفته اند برای قبول هر سختی و تبدلات جوی حاضرند و با غذائی قلیل و بی آنکه آه و ناله ای از ایشان بر آید مسافاتی را طی میکنند که برای ما باور نکرده ای . در اتمصاف باین صفات این سربازان شاید با سربازان سایر ملل عالم یکی باشند ولی از هنر اصلی يك سرباز که فن کشتن دشمن باشد بسیار بی نصیب اند . چون بطرز قدیم خود در جنگ آوری عادت کرده اند هر کس خود را نسبت بدیگری مستقل می پندارد و بزرگترین فکر او در جنگ بیش از آنکه بفکر کشتن دشمن باشد متوجه نجات جان خود است . این قوم از طرز جنگ کردن ما بومی نبوده و نظر ایشان

هم در باب مفهوم شجاعت با نظر ما بکلی تفاوت دارد. «  
کلنل شیل که خود در عهد محمد شاه بر ری اصلاح نظام لشکری از هند با ایران  
آمده و مدت‌ها با سربازان ایرانی سرو کار داشته در رد این بیان سفسطه آمیز موریه میگوید:

« بنظر من موریه در این بیان نیش دار خود نسبت بفن سلحشوری در ایران  
نهایت درجه بی انصافی را بخرج داده است چه هیچ طایفه جنگ آور غیر منظمی نیست که  
بتواند — چه ایرانی باشد چه کرد چه عرب چه افغان چه ترکمن چه ترک — با سپاه  
منظم بر نی تاب مقاومت آورد. اگر چه نظام ایرانی و عثمانی تا کنون هیچوقت با یکدیگر  
روبرو نشده اند اما در جنگ اخیری که بین این دو قوم رخ داد سه یا چهار هزار سپاه منظم  
ایرانی در محل تو بران قلعه بین بایزید و ارزنة الروم سی یا چهل هزار ترک عثمانی را  
مفلوب و منهزم ساخت. سرباز ایرانی فعال و با نشاط و زورمند است و در تحمل خستگی  
و صبر بر گرسنگی و تشنگی و ناسازگاری هوا طاقتش فوق العاده است، بسیار با هوش  
است و چنین بنظر میرسد که برای زندگانی سربازی ساخته شده. با اینکه بر تن لباسی  
صبیح و در ککشی درست ندارد و هیچوقت هم جیره و مواجب او بتمام باو نمیرسد باز  
روزی ۲۴ میل (هشت فرسنگ) راه می پیماید و اگر لازم شود تا چهل میل نیز روزانه  
میتواند راه برود. بر خلاف سرباز عبوس بیجان عثمانی سرباز ایرانی يك پارچه نشاط و  
شادی است. »

در جایی دیگر همین کلنل شیل مینویسد:

« ایرانی را بعلت هوش و سرعت انتقال و مميزات اجتماعی غالباً فرانسوی مشرق  
زمین میخوانند. بر این صفات باید صفت سلحشوری را هم که از مختصات جنگ آوران  
نژاد گالیائی (نژاد قدیم فرانسویان) است افزود. راست است که ایرانی هیچوقت بدقت  
نظر عجیب يك سرباز انگلیسی نرسیده و شاید هم هرگز نرسد ولی سرباز ایرانی برای  
فهم و قبول هر نکته اصلی که تحصیل آنها در يك فوج پیاده لازم باشد بسهوات حاضر  
و مستعد و از این جهت از او کمال رضا مندی حاصل است. » (۱)

مقصود ما از تطویل کلام در باب کتاب حاجی بابای موریه بیشتر این بود که  
تا حدی سابقه زندگانی مؤلف و علت تسمیه کتاب و نظر های خاص و مراتب غرض و  
مرض او نسبت بایران و تأثیرات شوم کتاب وی بر خوانندگان بخوبی روشن شود تا  
کسانی که اصل یا ترجمه فارسی حاجی بابا را خوانده و شاید تا اندازه ای مقتون  
هنرنمایی و روانی انشاء آن شده اند از حقیقت مطلب غافل نمانند و چشم بسته  
نوشته های زهر آگین و مفرضانه او را بعین قبول نپذیرند.